

تشدید سرکوب جنبش انقلابی نقطه اشتراک جناحهای حاکم

از این پس "تدابیر" رهبری، مذاکرات و معامسات پشت پردهی قبل از قیام، بجای آنکه بصورت نمونه‌هایی از درایت رهبران جلوه کند، و رهبران از آنها بعنوان نشانه‌ی کاردانی خود یاد کنند، بصورت توطئه‌های سازشکارانه و زد و بند با امپریالیستها نمودار شد و از مردم مخفی نگاه داشته تدوین امر تا زمانیکه خود زمامسداران در افشاء کوی جناحی علیه جناح دیگر آنرا بر ملا کردند. پس بیکدیگر جاسوس و سازشکار خطاب کردند، از دیده‌ی بخش مهمی از توده‌ی مردم پنهان نگاه داشته شد.

افشای امیر عباس انتظام جاسوس و سایر هم‌قطاران او بود که بهمه نشان داد که در حالیکه توده‌های مردم زحمتکش کشته و شهید می‌دادند، رهبران در پشت پرده چه می‌کردند. هیچ چیز قادر نیست این لکه‌های ننگ را از دامان زمامداران جدید پاک کند. و اینرا اینان خود بخوبی دریافته‌اند.

لکه‌ی ننگ اما، بنفسم برای کسانی که تن به ننگ می‌دهند غیر قابل تحمل نیست. هنگامیکه بازرگان مجبور به اعتراف باین امر می‌شود که سالهای سال مخفیانه با سفرای امریکا تماس داشته و برایشان دسته کل می‌فرستاده است، آنقدر که از بازتاب این افشاکاری نگران است. از مسئله‌ی فاش شدن خود تماس با نگران نیست (چون او بهر حال امریکار دوست میداند). عکس العمل مردم برای او و امثال او مهم است و آنهم نه باین خاطر که او بنظر مردم اهمیت میدهد. نگرانی او از اینجاست که وقتی مردم دانستند که که او کیست دیگر آن رابطه مورد نظر بین رهبر و رهبری که خواست اوست وجود نخواهد داشت.

زمامداران خواب‌روزی را می‌دیدند که طبق مدلهای مورد نظر خود، امثال ناصر وین بلا، خود را پیش توده‌ها و بعنوان جلو دار آنها بنمایانند. نقش کنونی، تصویر توطئه گر، سازشکار، و ترمز کنند، بهیچوجه مورد پسند آنها نبود و با برنامه‌هایشان جور در نمی‌آمد.

مسئله باین وضع کیست؟ مسبب تلاشی ارتش، مسبب "بهم ریختن" دستگاه حکومتی، مسبب مورد سوال قرار گرفتن قدرت رهبری، مسبب وجود آوردن شوراها، "چموش"، مسبب "پررو" شدن کارگران چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که نگذاشتند "آب خوش از گلو [آقای بازرگان] پائین رود"؟ بدون تردید مجموعه‌ی رهبری و یک یک آنها نیروهای چپ را مسبب این وضع می‌دانند. در این مورد هم درست فکر می‌کنند. در جریان جنبش، چپ‌خاری بود در چشم رهبری.

متکلات و مسائلی که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است فراوان تر از آنست که گردانندگان امور پیش‌بینی می‌کردند. آنچه که از چند ماه قبل از قیام بهمین تاکنون توسط انقلابیون راستین مطرح می‌شد و حاکی از سازش‌نیروهای امپریالیستی با کسانی بود که بعداً بصورت زمامداران ایران ظاهر شدند، در ماههای اخیر به یمن جدالهای داخلی هیئت حاکمه و افشاء کربهای مختلف بصورت امری مسلم و قطعی در آمده است.

"طرح بزرگ" این بود که دستگاه دولتی تقریباً بصورت دست نخورده از شاه به زمامداران جدید واگذار شود و تغییرات در حد تغییر مدیران و وزیران محدود بمانند. قیام پر شکوه بهمین، این نقشه را تا اندازه‌ی زیادی در هم ریخت. این سر آغاز تحولاتی شد که در طول چهارده ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم. قیام بهمین "شیرازه"ی طرح سازشکارانه را نابود کرد. ارتش شایسته‌ای را که می‌بایست ستون فقرات رژیم جدید باشد متلاشی نمود، ماهیت سازشکارانه‌ی "رهبران" را به بخش قابل توجهی از مردم ثابت کرد و از آن مهمتر نشان داد که این توده‌های مردم زحمتکش بودند که پیروزیها را بدست آوردند و نه "رهبران".

این امر را نه بمنزله‌ی یک نکته از نکات متعدد، بلکه بمنزله‌ی بزرگترین درس قیام بهمین باید در نظر گرفت. آثار مادی و روانی چنین مسئله‌ای بسیار عمیقتر و دیر پاتر از آنست که تصور می‌رود. برای یک لحظه مجسم کنیم که اگر قیام بهمین واقع نشده بود و تغییر و تحولات از رژیم شاه به جمهوری اسلامی صرفاً بمنزله‌ی نتایج اقدامات "رهبری" و مذاکرات بازرگان - بختیار - هوپزر - بهشتی نمودار می‌شد و همه چیز در نهایت "آرامش" و صلح و وفا می‌گذشت چه وضعی در پیش رو داشتیم. قیام بهمین توده‌ها را در وضعیت تهی‌جمی در مقابل "رهبری" قرار داد. "رهبران" را بموضع دفاعی افکند و این دستاوردی بسیار عظیم بود.

"رهبران" پس از قیام نه بعنوان پیشروترین بخش جنبش، بلکه بعنوان ترمز کننده‌ی آن نمودار شدند. آنها بر خلاف آرزو و تصور خود نه بعنوان فتح کنندگان قلعه‌ی دشمن بلکه بصورت پاسداران آن معرفی گشتند. این توده‌های مردم زحمتکش بودند که دری را پس از در دیگر می‌گشودند و این "رهبران" بودند که با التماس و استغاثه، با تهدید و ارباب می‌کوشیدند که حرکت پرتوان توده‌ها را کند کنند.

مانعی بود برای سارس و نوطنه. اینرا همه برای العین دیدند.

بنابر این دشمنی سوزواری با جنبش چپ، نه بعنوان یک مسئله صرفاً انتزاعی و یا مشکلی که باید در دراز مدت حل شود، بلکه بصورت امری میرم و حیاتی جلوه گر می شد. چپ "بطور مشخص" آبروی رهبری را برده و نمی گذاشت کسی برایش تریه خورد کند. چپ "بطور مشخص" مانع اجرای طرحها و برنامه ها و توطئه های رهبری شده بود. چپ باعث شده بود که همه چیز بخوابد. که کارگران اعتصاب کنند، که زحمتکشان تحصن کنند، که دانشجویان و دانش آموزان به مسائل سیاسی روی بیاورند، که دهقانان زمینهای "متروک" اربابان را تصاحب کنند. چپ منبع و منشأ همه "مفسده ها" بود. مفسد فی الارض واقعی بود، و تا زمانیکه وجود داشت و فعالیت می کرد، "آب خوش" از کوی کسی با شستن نمی رفت."

بازرگان در بطن پس از استعفاء خود از نخست وزیری در حسنینداران دست اطمینان خود را خرابکاری می ها ذکر کرد. وی میس ادای کلدگرانی های همگی و شوق و شیطانی

خمینی و بنی صدر در پیام نوروزی و سخنرانی بعد از آن، تصمیم جدی خود را مبنی بر خاتمه دادن موضع موجود اعلام کردند. از نظر خمینی "اسلام عزیز" در خطر بود و از نظر بنی صدر "تولید"، "اسلام عزیز" و "تولید" در عین حال که بیان دو تاکید از دو نظرگاه بودند معیذا در متن سخنرانی ها وحدت موضوع را نشان می دادند. هر دو بر مسئله ضرورت ایجاد امنیت، حکومت نظم و قانون، سرکوب مخالفین و منافقین و بازسازی کشور تاکید می نمودند و بدستی ادعا می کردند که جمهوری اسلامی در خطر است و باید بهر وسیله ای که شده ادامه ی حیات آنرا صبر کرد.

ما در رهائی شماره ی ۲۹ اسنادی را که برده از زمینه سازی هیئت حاکمه برای سرکوب جنبش بر می داشت، افشاء کردیم. این اسناد نشان می دادند که جناحهای مختلف قدرت در مدد انجام توطئه برای بوجود آوردن بهانه و زمینه برای حمله به چپ هستند و از نظر نظامی نیز تدارک قضیه را می بینند. همی شواهد حکم بر شروع قریب الوقوع بورش ارتجاع می کرد. در این جریان، پاره ای از حوادث نیز اتفاق افتاد که بر شکل و شیوه کار تاثیر گذاشت

برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود باید انجام میگرفت و در اجرای آن نیز تمام مباحدها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند

باراری در مسعود چاقوی بی تیغه شدن و نظائر آن (که بدون برده یوشی منظور فعالیت جناح های رقیب بود) برای روشن شدن قضیه تاکید خود را بر منبع اصلی "فساد" یعنی نیروهای چپ گذاشت. اگر وی یک سخن درست در زندگی گفته باشد همین است. چپ، یعنی نیروی رادیکال توده های زحمتکش و کمونیستها بزرگترین مانع در انجام توطئه های مشترک رهبری و امپریالیسم در انتقال قدرت ملخ آمیز از جناحی از سرمایه داری (شاه و اعیان و انصار) به جناح دیگر بودند. اینرا بازرگان نه از راه استنتاجات تئوریک بلکه با پوست و گوشت خود در محنه ی عمل دریافته بود. بنابر این برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود بایستی انجام می گرفت و در اجرای آن نیز تمام باندها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند. در ماههای اخیر، با تشدید وخامت اوضاع اقتصادی، با ازدیاد بیکاری، و با افزایش تورم، با قحطی های واقعی و تصنعی، با افزایش سریع نارضایتی ها، با تشدید جدالهای فرقه ای و طبقاتی حکام، و بالاخره با "تشنجات" سیاسی ناشی از مناسبات بین المللی و منطقه ای ایران، وضع رژیم بحدی متزلزل شده بود که ادامه ی آن بمنزله ی خودکشی بود. این وضع بایستی خاتمه می یافت و در اختتام آن نه تنها جناحهای متعدد داخلی بلکه قدرتهای جهانی نیز متفق بودند.

و اشاراتی بدان ضروری است. معیذا باز باید بر این نکته تاکید خاص کنیم که سرکوب جنبش زحمتکشان و نیروهای مترقی برنامه ی مشترک تمام جناحهای قدرت بوده است و تنها در شکل کار تفاوت نظرهایی وجود داشته است.

همواره باید بخاطر داشت که تمام نیروهای کسه در سرکوب جنبش چپ سهیمند یعنی امپریالیستها، "لیبرالهای" وطنی، و مرتجعین در وحدت و تضاد دائمی هستند. همه ی نیروها از اینکه وضع ناپایمان اقتصادی و سیاسی موجب رشد نیروهای چپ شده بود بشدت نگران بودند. همه ی اینها دشمن عمده و اساسی خود را نیروی چپ محسوب می کردند و هنوز نیز می کنند. بدین جهت بود که هنگ میکه روابط امریکا و ایران بدلائلی که در رهائی شماره ی ۲۹ ذکر کردیم قطع شد، امر سرکوب چپ بصورت نقطه ی اشتراک مهمی برای آنها باقی ماند. این روابط دیپلماتیک نیست که طرح و برنامه ها را مشخص می کند، بلکه این منافع مشترک است که چه در صورت وجود و چه فقدان روابط دیپلماتیک تعیین کننده است. امریکا در حالیکه ارسال دارو به ایران را تحریم می کند حاضر است در صورتی که مطمئن شود اسلحه ی ارسال آن چپ ایران را هدف قرار خواهد داد میلیارد ها دلار کمک نظامی بلاعوض کند، بدین جهت برنامه ی سرکوب چپ نه تنها پس از قطع روابط کمکان اجرا شد، بلکه بعنوان چراغ سبز به امپریالیستها ضرورت حادثی یافت. رژیم ایران بدینوسیله به امپریالیسم میگفت: درست است که ما بر سر مسائل

اختلاف داریم ولی وضع ما را در برابر دید و بینید ما دشمن اصلی شما را دشمن اصلی خود میدانیم. این مجبر گرفتن از امیرالایسم، سان دادن در باغ سبز، و اندامی بوده که میتواند در جلب محبت در سمداران کاخ سفید بسیار مؤثر افتاد و افتاد.

سارمحتمل است، حتی با در نظر گرفتن سوابق کار از نظر مافطعی است که این سرکوب مشترکا "تدارک دیده شده بود و زمان انجام آن مورد توافق همدی آنها بود." یا امیرالایسم جسک داریم بنابر این هر کس مقابل ما ایستد - و این بطور مشخص یعنی جنبش چپ - دوست امیرالایسم است و او را خواهیم کوبید! این پیام بنی صدر، خمینی و همدی قدرتمداران دیگر بود. بدون تردید لیخندارایت آمیز کار تر و شرکا، اروپا ششما یا ستر اراست که قابل بحث باشد.

کفتم وحدت و اتحاد، در هر برنامه مشترک توطئه کرانه، شرکت کنندگان در عین حال که به اجرای برنامه علاقمند هستند، معهدا میگوشتند نحوه و شکل اجرا بصورتی باشد که منافع خاص آنها سستراز منافع سایرین رعایت شود. این اصل امیل همدهی توطئه هاست.

دزدان همکا میکه "طرح مشترک" دزدی میریزند هر یک در خفا میگوشتند که سهم بیشتر را بخود اختصاص دهند و سر دیگران کسلایه بکدارند.

جدال با ندینی صدر و بهشتی، جدال دوجناح کارکزار سرمایه که یکی علنا "از بازسازی سرمایه داری (البته انواع اسلامی) سخن میگوید و دیگری بر جنبش خرده بورژوازی تکیه میکند و همان اهداف را در لباس آخوندی ارائه میدهد، جدال با سابقه ایست که مکررا "در مورد آن سخن گفته ایم. در ما اجرای اخیر نیز همکاری دوجناح در سرکوب جنبش چپ مانع از آن شد که ایندو از "ارو" زدن به یکدیگر خوداری کنند.

هنکا میکه در سرکوب جنبش چپ ریخته شد، جناح بهشتی کوسند که با یک تیر دو نشان بزند. هم جنبش چپ را نابود کند و هم رقیب را بکنار بریزد. از اینجا بود که حزب جمهوری اسلامی ابتکار حمده را بدست گرفت، اعزام آیت الله العظمی رفسنجانی (!) به سربز و سیخ او باش و اشغال دانشگاه و متعاقب آن سخن - بر اکنی ساواکی ساخته شده ای چون با هنر (ببخشید ساواکی سابق و عضو شورای انقلاب کنونی) در تهران و ایضا سیخ او باش حزب اللهی در همین شهر و مشهد و شیراز و سایر شهرها، "تارونی" بود که هدف دو کانه ی سرکوب چپ و پشت با ردن به رقیب (که می خواست این امر تحت نظر دولست "مقتدر" انجام گیرد) را در نظر داشت.

بنی صدر در ابتدا کوشید با جلو ردن در گساحلی حریف را بحالتشعاع قرار دهد و ابتکار عمل را در دست گیرد. نطق معروف او که طی آن تهدید می کرد که در رأس نیروهای انقلابی (!!) "مشخصا" به دانشگاه هجوم خواهد برد نشان از تلاشهای واپسین یک پست با خورده ی رباکار داشت. بنی صدر در حقیقت اگر نیروی آنرا داشت این ادعا را جاما عمل می یوئاسید اما از آنجا که نه سازمان منظمی در اختیار دارد و نه حزب الله از او دستور مستقیم می گیرد و حرف سبز آنرا می داند (بلوف او) موثر واقع نمشد و نمای حزب جمهوری اسلامی برنامه خود را ادامه دادند.

در اینجا بود که بنی صدر ساکیان ماسک عوض کسب کرد و آزاد میخواهد! او ابزار اعمال کستاخی بیش از حسرتب جمهوری اسلامی را در اختیار نداشت و بنابر این (و پس از موثر واقع نشدن بلوف)، "دموکرات" شد. سخن بر اکنیهای علنی و مقالات ایشان، و با موضوع بیشتر اظهارات در گوشه ایسان، اکنون همه در این جهت است که حزب جمهوری اسلامی می خواسته علیه ایشان کودتا کند و این برنامه هارا چیده است. این البته نیمی از حقیقت است. اما نیمه ی اول قابل یادآوری نیست. باید قبول کرد که سخنرانی نوروزی ایشان در لزوم سرکوب چپ و از آن شدیدتر، سخن بر اکنی ایسان بعد از قطع رابطه با امریکا را نیز حزب جمهوری اسلامی نوشته بوده است!!

در مثال جمع دزدان، دزدی که سهم کمتری برده می توان ادعای "مظلومیت" کند. به یک شرط و آن اینکه "فرا موش" بود که اصل دعوا بر سر تقسیم مال دزدی بوده است. در سرکوب جنبش چپ، کسی که عقب افتاده است می تواند ادعای "دموکراسی" کند. البته در منطق دزدان.

بهر حال بر خلاف پیش بینی جناهای قدرت، سرکوب جنبش چپ کار سهلی نیست. این مسئله را مقاومت حماسی نیروهای مترقی نشان داد و اگر این نبود که بخش مهمی از این نیرو - سازمان مجاهدین - سازشکاری نکرده، مقاومت می نمود، می شد گفت که رژیم شکست بزرگی متحمل می شد (ما روش سازمان مجاهدین را در مقاله ی دیگر این ویژه نامه مورد بحث قرار داده ایم). گر چه هم اکنون نیز می توان گفت که در این نبرد نیز چپ پیروز شده است و ده ها شهید و هزاران مجروح کواه کوبائی بر میزان اراده ی چپ و جانیکاری رژیم است. معهدا تردیدی نیست که این مقاومت می تواند کسترده تر بوده و شکست رژیم مفتضح تر از این باشد.

ریشخند آمیز ولی واقعی است که مقاومت چپ علاوه بر مزایائی که برای خود داشت در تعیین نتیجه ی مبارزه ی بنی صدر بهشتی نیز سوثر افتاد و وضع بنی صدر را موقتا مسخکم کرد. "لیبرال" های خیلی بد در مقابل مرتجعین کمتر بد! دست بالا پیدا کردند. این امر که توهمسات و تئوری بافیهای آن بخش از چپ که مرتجعین را علیه لیبرالها حمایت می کرد چگونه در پرتو واقعیت دود شد و بهوا رفت موضوع بحث جداگانه ایست و بآن پرداخته خواهد شد. در اینجا فقط بذكر این هشدار قناعت می کنیم که ما را از ایمن پس دوباره حکومت بنی صدر "حکومت ملی" شود!! و قیافه ی یک کارکرار ربا کار سرمایه بصورت یک دموکرات وجهه المله تصور شود. این هشدار بسیار ضروری است چون در گذشته مکررا شاهد چپ اندر قیچی رفتن های بخشی از چپ بوده ایم که با یک تسم طرف از خوشحالی به نامه نگاری افتاده اند و با یک خم به ابرو آوردن، بنفرنامه نگاری کرده اند. اگر نه تئوری و تجربه از مبارزات طبقاتی در طسول تاریخ، لااقل تجربه از حوادث مشخص همین یکسال گذشته باید آموزنده بوده باشد. با امید آنکه تجربه ها را هزار باره بیاموزیم.

با تمام قوا نوطئهی سرکوب خلق کرد را درهم شکنیم

بر اساس آخرین اخبار واصله، ارتش ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی یورش گسترده و فاشیستی خود را به کردستان از بعد از ظهر پنجشنبه افرایش داده است. تهاجم همه جانبه ی نیروهای ارتش و سپاه پاسداران هم اکنون در شهرهای سنندج و سقز متمرکز شده است. واحدهای ارتشی با کمک نیروهای پاسدار از همه طرف از هوا و زمین و با کمک همه نوع سلاحهای سنگین و بویژه از طریق برتاب راکت استفاده از نوبهای دورزن، موشکهای هوا به زمین، خمپاره و غیره در معیت تانکهای آمریکائی و انگلیسی بمنازل و اماکن مسکونی مردم حمله ور شده و سنج و ستر را بخاک و خون کشیده اند. رزم محروم و کشته شدگان در حال حاضر از مرز صدها تن گذشته و خیابانهای سنج ملو از احیاء کشته شدگان کشته است بطوریکه بسیاری از آنها در زیر ریکار آتارانش طعمه ی سگهای ولگرد گشته اند و بوی اجساد

کشته شدگان همه جای شهر را فرا گرفته است. تحت چنین شرایطی روشن است که برنامه ی قبلی رژیم برای سرکوب نیروهای مرفقی و از جمله خلق کرد، بویژه با شروع تعرض رژیم به دانشگاههای سراسری ایران، به مرحله ی سازش رسیده و دولت جمهوری اسلامی می گوشت که تا دیر نشده از طریق شیوه کشتار و سرکوب در ایران حمام خون بسراخنداخته و خاطره ی رژیم آریامهری را تجربه کند. ما در چنین لحظاتی به همه ی نیروهای مرفقی و انقلابی، بهمهی مردم آزاده و مبارز ایران هشدار می دهیم که متحدان با خیزند و یورش حساب شده ی ارتجاع را به سترکهای مبارزه و مقاومت توده ها و بویژه در کردستان خنثی کنند و مشت محکمی بر دهان رژیم جمهوری اسلامی بکوبند. باید صفوف خود را متحد ساخته و یکپارچه از طریق مقاومت و

مبارزه و نه مذاکره و سازش، تعرض ارتجاع را درهم شکنیم. تنها مشی اصولی و تنها ضامن پیروزی، مبارزه و مبارزه تا به آخر است و راههای دیگر جز سراب نیست. هموطن، تعرض رژیم به دانشگاهها بر خلاف ادعاهای پوچ دستگاه حاکم هنوز پایان نیافته و هم اکنون مدها نفر از هموطنان ما در اهواز، رشت، زاهدان، و سایر شهرها کشته و مجروح شده و هزاران نفر نیز دستگیر و به سياهال فرستاده شده اند.

همه ی این واقعیات نشان می دهد که صف آرایی جامعه ی ما به آن مرحله رسیده که نمی توان بدون موضع دقیق و ارزیابی روشن از ماهیت رژیم حرکت کرد. همه ی نیروهایی که از رژیم حاکم شناخت درست داشته و علیه آن مواضع قاطعی دارند باید عملاً متحد شده و از طریق سازمان دادن فعالیتهای مبارزاتی و ایجاد جنبش مقاومت، به



تشدید سرکوب...

با همه ی احوال، و علیرغم تشدید جدال درونی هیئت حاکمه تا آنجا که روزنامه ی بنی صدر برای اولین بار به ترحات از نوطته های حزب جمهوری اسلامی سخن می گویند، معینا باید دانست که منافع عالیه ی باند های قدرت هنوز بیرونی فائحه است و اینها لحظه ی در اتفاق نظر و عمل در سرکوب رجمتکشان کونا هی نخواهند کرد.

تشدید اخیر جنگ در کردستان که یکی از صحنه های اصلی تیرد دموکراتیک در میهن ماست بخوبی نشان می دهد که دشمن جنگ را ادامه خواهد داد. ضرورت حیاتی او چنین اجاب می کند، نیروهای ارتجاعی و "لیبرال" به سولست تحت پرچم منافع عالیه "اسلام عزیز" یا "تولید" و بالاخره "ایران" بسیج می شوند و توهم زدکان را دچار شکفتی بسیار خواهند کرد.

اما این نکته نیز بسیار مهم است که هم مبارزه با چپ و هم جدالهای درونی، رژیم کنونی را فرسوده تر از پیش خواهد ساخت. هیچ مانوری نخواهد توانست برای مسدود طولانی توجه افکار را از وضع نابسامان اقتصادی و سیاسی منحرف کند. شاید به جرات بتوان گفت که اکنون اکثریت مردم ایران دریافته اند و شاهین ترازو از حالت کسساد قبلی خود بسمت "جائی که باید" در حال حرکت است. این امر همانقدر که از نظر افشاء ماهیت "جمهوری اسلامی" خشنود کننده است، همانقدر نیز مسائل جدیدی می آفریند.

که باید متوجهی آن بود.

اکنون کم کم روشن می شود که نیروهای مختلف سرمایه ی بین المللی و بومی با استفاده از نارغائی مردم احتمال توسل به آخرین حربه یعنی کودتا را مورد توجه جدی قرار داده اند. چنین کودتائی مزایای بسیاری برای آنها خواهد داشت که واضح است و نیاز به بحث ندارد. اما ما مسلم می دانیم که حتی در صورت به ته رسیدن امکان مانور سرمایه داری و توسل به کودتا، رژیم کودتا نیز علیرغم براه انداختن حمام خون شکست خواهد خورد. اینرا بسا قاطعیت و ایمان می گوئیم بیک دلیل "کوچک"! و آنهم اینست که نیروهای دموکرات و چپ ایران وسیعتر و گسترده تر از آنند که هیچ نیروئی بتواند در مبارزه ی نهائی بسا آنها پیروز شود. اینرا باید تجربه شاه به سرمایه داری آموخته باشد.

چپ ایران علیرغم نقاط ضعف فراوان در مبارزه نابود نشدنی است. خطر در مبارزه نیست، در مبارزه نگریدن است. در سازشکاری و توهم داشتن است. اگر چپ ایران خود به خویشتن ضربه نزند و نیروهای خود را بورططه ی رفرمسم و سازشکاری نکشانند هیچ نیروئی قادر به مقابله با آن نیست.

آقای بنی صدر، آقای بهشتی، و بالاخره آقای خمینی، آینده متعلق به چپ است. شما باور نخواهید کرد. چه بهتر